

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

### مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما به این جا رسید که امام، معنای وفاء را توسعه دادند و گفتند که وقتی می گوئیم وفاء عمل بما یقتضیه الشئ است، محافظت را هم وفاء تلقی کنیم. شئ یک اقتضائی دارد، وقتی که ما به آن اقتضاء پایبند باشیم، در واقع، محافظت بر آن شئ هم نوعی پایبندی به حساب بیاید، اگر این طوری شود، فرمودند که اگر به معنای وسیع وفاء قائل شدیم، در معاطاتی هم که من جانبین تحقق پیدا می کند، اوفوا را پیاده می کنیم. در واقع این طوری می شود که خود عقد با آن تسلیم و تسلیم شکل گرفته است در اصل عقد، چون عقد معاطاتی است. منتهی اگر من تسلیم و تسلیم را انجام دادم که محقق خود عقد بود ولی بعد رجوع کردم و پس گرفتم، اما نه پس گرفتن به عنوان غصب یا اجاره، یا پس گرفتن به عنوان عاریه یا عناوینی مانند این ها، بلکه رجوع کردن بما این که رجوع است، کأن در عین این که تسلیم و تسلیم عقد را محقق کرده است، این پس گرفتن من، عقد را به هم می زند.

ما آن جا یک سوالی را مطرح کردیم و گفتیم که ان شاء الله بعدا ذیل بحث لزوم با آن کار می کنیم. سوال این بود که اگر با معنای وسیع وفاء کار کردم و محافظت را هم نوعی وفاء تلقی کردم و گفتم که عرفا به کسی می گوئیم وفیت، که تسلیم کنی و بعد محافظت کنی، نه این که تسلیم کنی و بعد برگردانی! اگر تسلیم کنی و برگردانی، شما محافظت نکرده اید و وفاء نکرده اید. اگر این طوری شد،

گفتیم که آیا می توانیم از آن، لزوم را هم درست کنیم؟ چون الان در فضایی هستیم که لزوم را از حرمت فسخ باید درست کنیم نه از حرمت نقض. حرمت نقض، لزوم نمی آورد. حرمت نقض یعنی حرمت عمل نکردن بما یقتضیه الشئ، نه فسخ آن یا حلّ آن و انتفاء آن. گفتیم چون امام به این توجهی دارند ان شاء الله ذیل ادله ی لزوم این را مفصل تر بررسی خواهیم کرد. شاید آن جا بشود که اوفوا را با این توسعه ای که می دهیم جزء ادله ی لزوم معاملات بدانیم.

بعد گفتیم که امام ذیل این فرمایششان توجهی دارند که در بعضی از تقریرات درس ایشان مثل تقریر مرحوم آقای قدیری منعکس شده است. آن توجه این است که بر اساس این که من محافظت از یک قرار، از یک تبانی، از یک التزام را در معنای وسیع وفاء بیاورم آن موقع در عقد، عهد می خوابد. تا من در عقد، حیث قرار، حیث تبانی، حیث التزام بیاورم - حالا قرار که می گویم با معنای محقق اصفهانی است و التزام که می گویم با همان معنایی است که خود امام از عهد انجام داده اند - تا این را بیاورم درست نمی شود. گفتیم این هم حرف بسیار خوبی است و امام هم به این نکته توجه دارند و تصریح به آن در تقریر آقای قدیری شایسته ی تقدیر است. پس امام هم با توسعه کار کرده اند تا معاطاة را بگیرد و هم نشان داده اند که این محافظت و وفاء با قرار و تبانی و التزام سازگار است.

این ها فرمایشات امام بود که تقریبا این مقدار دلالت آیه را جمع می کند.

آغاز بررسی اشکالات تمسک به آیه ی اوفوا:

منتهی یک نکته در آخر بحث عرض کردم که به یک معنا، پایان بحث قبلی ماست و به یک معنا، ورود به فصل بعدی بحث ماست. فصل بعدی بحث ما، اشکالات این آیه است. اگر من گفتم که آیه ی اوفوا، وجوب وفاء را درست می کند و وجوب وفاء، صحت عقد را مستقیماً درست می کند - که ما هم این طوری نتیجه گیری کردیم - آیا این جا اشکالاتی به تمسک به آیه ی اوفوا، وجود ندارد؟!

اما این عرضی که می خواهم بکنم، به یک معنا، شروع در بیان اشکالات آیه است و به یک معنا، تتمه ی فصل قبلی ماست.

این مطلب این است که آیا می توانیم آیه را طوری تحلیل کنیم تا برای فرار از شبهه ی مصداقیه، بدون توجه به فرق بین عهد و عقد حرفی بزنیم؟ تا این جا امام در معنای آیه، مثل محقق اصفهانی قبول کرده اند که وقتی معنای آیه تمام می شود که در معنای عقد، حیث عهد باقی بماند. حیث تبانی و قرار و التزام وجود داشته باشد تا شما بخواهید از این قرار محافظت کنید که معنای وسیع وفاء است. تا این معنا را نداشته باشید نمی توانید این معنا را درست کنید. باید معنای آیه تمام شود. این قدر را امام ملتزم شدند.

ما قبلاً در اشکالات آیه، اشکال شبهه مصداقیه را بررسی کردیم. هم در فرمایشات آقای مروج آمد که ما رسیدگی کامل کردیم و هم در فرمایشات محقق خوئی آمد. اشکال هم این بود که ممکن است بعد از فسخ، شک در اصل عقد می کنم. وقتی در اصل عقد شک می کنم آن موقع چطوری می توانم به آیه ی اوفوا تمسک کنم؟ این تمسک به عام در شبهه ی مصداقیه است.

آن جا محقق خوئی یک جوابی داده اند. حاصلش این بود که اگر کسی بگوید عقد به معنای حدثی اش، موضوع وجوب وفاء است، ما دیگر مشکلی نداریم. شارع به من گفته است واجب است که وفاء کنی به این چیزی که حادث شده است. لذا من شک ندارم در معنای حدثی عقد که بگویم شبهه، شبهه ی مصداقیه است. خیر! بلکه من شک در محمول دارم یعنی وجوب وفاء به این معنای حادث شده خورده است یا نه؟ شارع می گوید وفاء کن! آقای خوئی این طوری حل کرده اند و گفته اند که شبهه ی مصداقیه وارد نیست. چون من یک عقد دارم که به معنای حدثی اش، موضوع وجوب وفاء است و وقتی عقد به معنای حدثی اش، موضوع وجوب وفاء است، خب بعد از فسخ که من شک در حدوث ندارم، شک در آن معنای حدثی ندارم. بعد گفتند که مثل چه چیزی است؟ مثل عهد و نذر می ماند. چطوری نذر و عهد کرده ام؟ و این نذر و عهد، موضوع وجوب وفاء است. من باید به این عهدی که انجام داده ام، پایبند باشم. به نذری که انجام داده ام باید پایبند باشم. آن جا چطوری من به وجوب وفاء به عهد و نذر - نذر به همان معنای حدثی اش - قائل می شوم؟! این جا یک عقدی دارم که به همان معنای حدثی، موضوع یک حکمی به نام وجوب وفاء شده است، من به این وجوب وفاء باید ملتزم باشم، لذا این جا شبهه ی مصداقیه معنا ندارد! آقای خوئی این طوری حل کرده اند.

بیان یک اشکال دیگر بر راه حل محقق خوئی برای فرار از شبهه ی مصداقیه:

اگر یادتان باشد ما آن جا دو مطلب اساسی با ایشان داشتیم که حالا تکرارشان نمی کنم. این جا در پایان آن مطلب می خواهیم یک نکته ای را اضافه کنیم به آن اشکالاتی که آن جا داشتیم. این جا می خواهیم بگوییم که آقای خوئی! شما معنای حدثی عقد را چطوری با محمول وفاء جمع می کنید؟!

استاد شما محقق اصفهانی که شما به تبع ایشان، وفاء را انهاء و ایفاء را ایصال الشئ الی آخره معنا کردید و ما هم اشکال کردیم که این معنای نهایی آقای اصفهانی نیست بلکه ایشان عمل بما یقتضیه را قائل است، علاوه بر این ها آقای اصفهانی گفتند که وفاء با قرار و التزام سازگار است. گفتند که وفاء را جایی به کار می برم که قرار و تبانی و التزامی باشد و بعد من بخواهم به آن ملتزم شوم. استاد شما گفتند که حتما چیزی که می خواهد وفاء به آن بخورد باید حیث قرار در آن باشد. گفتند من نمی توانم مساله ی وفاء را با عقد پیوند بدهم. گفتند من یک عقد دارم، یک عهد دارم، عقد، ربط است و عهد قرار است. من به قرار می توانم وفادار باشم. لذا اصرار داشتند که باید در عقد، حیث عهد ببینیم. شما الان این جا چه می کنید؟

امام به این ملتزم شدند و گفتند که من جایی می توانم وجوب وفاء را ملتزم شوم - مخصوصا با معنای وسیع وفاء که معاطاة را بگیرد - که در آن قرار و تبانی و التزام را داشته باشم. آقای خوئی! شما باید ابتداء تعیین تکلیف کنید که معنای وفاء به خود عقد می خورد یا به عهد و قرار می خورد؟! لذا محقق خوئی عقد را به عهد تشبیه کرد و گفت چطور شما در عهد، وجوب وفاء دارید؟ در عقد هم همان طور است. خب این قیاس مع الفارق است. شما در عهد و نذر و آن چه که حیث التزام و قرار در آن هست، وفاء دارید. حالا چه وفاء را انهاء بگیرید و چه عمل بما یقتضیه بگیرید. ولی به شرط آن که در موضوعش قرار باشد. لذا حرف شما در عهد درست است. اما آیا در مطلق عقد و آن هم در عقد حدی این حرف را جاری کنید؟!

اشکال ما آن جا این بود که در عقد حیث حدثی مطرح نیست و هم چنین در عقد حیث انشاء نیست بلکه حیث منشاء هست. حالا می خواهیم اضافه کنیم که چه عقد را انشاء بگیرد به معنای حدثی اش و چه منشاء بگیرد، فرقی نمی کند. باید در حیث حدثی یا منشاءش، حیث عهد بیاید. اگر حیث عهد در عقد تضمین نشود وفاء درست در نمی آید. لذا در پایان این معنا ما می خواهیم برگردیم و به محقق خوئی بگوییم شما حتی در سیستم خودتان راه خروج از شبهه ی مصداقیه را ندارید الا این که در حیث عقدتان، حیث عهد را ببینید. اگر نبینید آن پاسخ شما با قطع نظر آن دو اشکال، ناتمام است.

### پاسخ به شبهه ی مصداقیه:

از همین جا فصل بعد را شروع می کنم. در اشکالات آیه، مساله ی شبهه ی مصداقیه برای ما منتفی است. قبلا مفصل عرض کرده ام که شبهه ی مصداقیه فرع بر این است که آیه ی اوفوا، فسخ را بگیرد. الان این مساله برای ما منتفی است. چون ما از آیه ی اوفوا، صحت عقد را در موارد امکان نقضش داریم بحث می کنیم و اصلا کاری به فسخ نداریم. در این مرحله ما شبهه ی مصداقیه بعد الفسخ را نداریم. شبهه ی مصداقیه بعد الفسخ برای کسانی است که بخواهند از آیه لزوم را در بیاورند. ما الان از آیه صحت را در آوردیم. من با آیه ی اوفوا، مستقیما صحت را درست کردم. لذا اصلا در فضای شبهه ی مصداقیه وارد نمی شویم. من عقد را ربط می گیرم. ربط مشدد می گیرم. فسخ عقد، حلّ عقد است

و ربطی به آیه ی اوفوا ندارد. فسخ، سالبه به انتفاء موضوع کردن عقد است. برای ما با این تحلیلی که در نهایت المطاف از فرمایش محقق اصفهانی کردیم اصلا بحث شبهه ی مصداقیه پیش نمی آید.

بله! اگر توانستیم آیه را در موارد لزوم به کار ببریم که عرض کردیم این را به بحث لزوم واگذار می کنیم. اگر آیه، موارد لزوم را گرفت و از آیه به عنوان یکی از ادله ی اصالة اللزوم در عقود استفاده کردیم آن موقع این بحث مطرح می شود. که آن هم با این مکانیزمی که ما گفتیم و امام از آن استفاده می کند، شبهه ی مصداقیه کلا خراب می شود و اصلا پیش نمی آید. ولی محقق خوئی و تابعین ایشان در شبهه ی مصداقیه گرفتار شده اند. ما هم تبعاً للمحقق الاصفهانی در معنای سومشان که معنای مختار امام است، اصلا کاری نداریم. مستقیم می گوئیم که وجوب وفاء و وجوب عمل بما یقتضیه الشئ است و این عمل و وفاء را هم توسعه می دهیم، محافظت را درست می کنیم و آن را جزء معنای وفاء قرار می دهیم. البته این وفاء محتاج این است که در حیث عقد، حیث تبانی، قرار و التزام وجود داشته باشد که ما هم این را قبول داریم و روایت هم همین را می گوید. لذا در ذیل اشکالات مساله ی شبهه ی مصداقیه اصلا برای ما پیش نمی آید.

شاید هم ذهن شریف جناب شیخ که اصلا وارد فضای شبهه ی مصداقیه نشده است همین را مد نظر داشته است.

## اشکال در عمومیت آیه ی اوفوا:

اشکال دومی که طرح کنیم تا جلسه ی بعد بررسی اش کنیم و امام خیلی خوب طرح کرده اند، بحث عموم آیه است. شبهه ای وجود دارد که آیا آیه ی اوفوا بالعقود عام است یا نه؟ ما تبعاً للعلامة الطباطبائی، استاد بزرگوارمان آیت الله جوادی و امام و خیلی های دیگر، گفتیم عقود عام است. جمع محلی است، از الفاظ عموم است.

## جایگاه مساله ی عمومیت در مانحن فیه:

یک شبهه ای در عموم آن وجود دارد. قبل از آن که شبهه را بگویم باید بینیم جایگاه شبهه کجاست؟ سوال این است که آیا اگر این شبهه دفع نشود، تمسک به آیه برای معاطاة خراب می شود؟ آیا برای آن که از آیه ی اوفوا بالعقود برای صحت بیع و معاطاة استفاده کنم باید ابتداءً عمومش را اثبات کنم؟ یا این که چه آیه را عام بدانم و چه عام ندانم - یعنی عموم آیه درست نشود - تمسک به آیه ی اوفوا بالعقود برای اثبات صحت بیع و معاطاة، درست است؟

اگر احتمال دوم درست باشد، یعنی بدون تمسک به عموم آیه، بشود صحت را با آن درست کرد، پس خاصیت اثبات این عموم چه چیزی است؟!

فعلاً بنده شبهه را از بیان امام عرض می کنم. چون بیانات دیگری هم دارد. در تقریراتی که از امام وجود دارد، عبارت آقای قدیری طوری است که اگر عموم درست نشود، تمسک به آیه در بیع و معاطاة خراب می شود. عبارت تقریر مرحوم آقای طاهری خرم آبادی از امام، به این حیث کاری



ندارد، بلکه می گوید اگر کسی بخواهد از آیه ی اوفوا بالعقود یک عامی را درست کند که حتی عقود مستحدثه را هم بگیرد باید عمومش درست در بیاید. اگر این فرمایش دومی درست باشد، شما یک قانون کلیدی جدی اوفوا بالعقود دارید که حیث ربط و قرار عام را مطرح می کند و قبلا دیدید که این در فرمایشات محقق اصفهانی بود. یک قانون کلیدی است و می تواند خیلی از مسائل مستحدثه ی ما را در باب معاملات و عقود و حتی ایقاعات با آن معنای عامی که ما درست کردیم، همه را به شرط آن که با بقیه ی چهارچوب ها سازگار باشد، درست کند.

پس اول باید جایگاه شبهه را بدانیم و بعد هم خودش را بررسی کنیم. برای آن که در مورد جایگاه شبهه قضاوت کنیم باید خود شبهه را بشناسیم.

#### مفاد شبهه:

شبهه این است که عده ای گفته اند که آیه ی اوفوا بالعقود در سوره ی مائده آمده است. سوره ی مائده آخرین سوره ای است که بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است و قبل از آن کلی عقد و عهد داشته ایم که در اسلام تشریح شده اند. سوال این است که اگر یک جمع محلی مثل العقود، بعد از بیان مصادیق مختلف و تاکید بر بعضی از مصادیق، بیاید، آیا اصالة العموم آن حجیت دارد؟ من یک العقود دارم که جمع محلی است و قبل از آن کلی مصداق دارم از عقود و عهدی که شارع آن ها را امضاء و تایید کرده است در مورد هر کدام بیانی دارد. نصی در مورد بیع دارد و فرموده است احل الله

البيع، نصی در مورد عهد دارد و باز هم داریم. اگر یک سری عقود و عهود داشته باشیم که قبل از اوفوا بالعقود آمده باشند و مولی در مورد آن ها بیاناتی داشته باشد، آیا وجود آن ها سبب می شود که "ال" العقود، "ال" عهد شود و اشاره کند به آن هایی که مورد تاکید است؟ یا حداقل چون آن ها صلاحیت دارند که بیان برای اعتماد مولی باشند، مولی بیايد با این نصوص قبلی اش به من بگوید که عموم العقود برای تو حجیت ندارد و قابل تمسک نیست؟! سوال این است. بعضی ها این شبهه را با ذیل آیه که "أحلت لكم بهيمة الأنعام" است، تقویت کرده اند. آمدن مصداق حلیت بهيمة الأنعام که بعدا با آن کار می کنیم، این احتمال را تقویت می کند که این جا عامی در کار نیست.

اگر این اشکال وارد باشد سوال این است که آیا در بیع و معاطاة برای ما مشکل درست می کند؟ یا حداکثر اشکالی که برای ما درست می کند این است که آن عام جامع را برای عقود مستحدثة از دست ما می گیرد؟ آن عبارت آقای قدیری در تقریراتشان را ملاحظه کنید. درست است که بگویم تمسک به این آیه برای اثبات صحت معاطاة متوقف بر اثبات عمومش است؟ یا متوقف بر اثبات چنین عمومی نیست؟! بلکه آیه دارد وجوب وفاء به عقودی که قبلا ذکر شده است را بیان می کند و یکی از آن ها هم بیع است دیگر؟

- ....

- فعلا دعوا سر این نبود. ما که قبلا گفتیم بیع اصلا با معاطاة شکل گرفته است. این اشکال به چیز دیگری بر می گردد. دعوا سر این است که اگر گفتیم "ال" در این آیه، "ال" عهد است، آیا مانع تمسک است؟ که آقای قدیری این را می گوید.

- ...

- ما دو منظر داریم. می گوییم این شبهه می خواهد بگوید که این آیه عام نیست یا به جهت این که "ال" آن، عهد است و معهود و مذکور ما در آیات قبلی موجود است. یا آیه عام نیست به دلیل این که ما يصلح للقرینیة وجود دارد و نمی شود به اصالة العموم در جایی که ما يصلح داریم تمسک کرد. مذکورات قبلی حداقل صلاحیت دارند که مولی به آن ها اعتماد کند. وقتی صلاحیت دارند آیه از عموم افتاده است. وقتی آیه از عموم می افتد آیا دست شما از عقود مستحذته خالی می شود؟ یا خیر!

پس ما اول باید یک تاملی سر این مطلب با عنایت به جنس شبهه داشته باشیم و بعد هم خود شبهه را بررسی کنیم.

خود این آیه ارزشمند است و اگر بتوانیم شبهه را رد کنیم، در واقع یک نوع اشکالی به آن تعمیم آقای طباطبایی می شود. شما اگر بتوانید این آیه را به شکل عام حفظ کنید دستتان برای خیلی از مسائل باز می شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.